

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلیفه‌ی اول در قضیه فدک

یکی از روایاتی که برای قاعده‌ی ید استدلال می‌شود روایت معروفی است که طی آن کلماتی بین امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلیفه‌ی اول واقع شده. این روایت در تفسیر علی بن ابراهیم به سند صحیح و معتبر ذکر شده است. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عثمان بن عیسی و حماد بن عثمان جمیعاً عن ابی عبدالله (علیه السلام)، سند سند صحیح و معتبر است، صدوق هم در علل باز از والد خودش نقل می‌کند که او هم از علی بن ابراهیم به همین سند نقل کرده. بعضی‌ها گفته‌اند حتی بعضی از مخالفین یعنی بعضی از اهل سنت هم این حدیث را نقل کردند.

علاوه بر اینکه به این حدیث، با قطع نظر از سندش در کتب فقهی فقهای ما استشهاد کردند که اینها اعتبار این روایت را تحکیم می‌کند. ابتدا متن روایت را باید بخوانیم بعد ببینیم بیان استدلال به این روایت بر مدعا چگونه است.

متن روایت

حماد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند «لَمَّا بُيِعَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ بَعَثَ إِلَيَّ فَدَكَ مِنْ أَخْرَجَ وَكِيلَ فَاطِمَةَ (ع) بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ». بعد از اینکه بیعت را گرفتند و به کرسی نشست و کار ابوبکر نسبت به همه مهاجرین و انصار محکم شد، فرستاد به فدک کسی که وکیل فاطمه (سلام الله علیها) را از آنجا اخراج کند. «فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ (ع) إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ». حضرت آمدند پیش ابی‌بکر، حضرت به ابوبکر فرمودند «لِمَ تَمْنَعُنِي مِيرَاثِي مِنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ (ص)». چرا من را از میراث پدرم رسول خدا منع می‌کنی «وَ أَخْرَجْتَ وَكِيلِي مِنْ فَدَكٍ وَ قَدْ جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى؟». پیامبر این را برای من به امر خدا قرار داد، چرا شما وکیل من را اخراج کردی و می‌خواهی فدک را بگیری؟

ما بحث آیات خمس را که کردیم در آخر بحث همین قضیه را با این نکات و مسائل بیان کردیم و آیا اینجا عنوان میراث دارد یا نه؟ این میراث اصطلاحی است یا نه؟ بالأخره این میراث لغوی مسلم می‌تواند باشد یعنی آنچه از پیامبر برایم باقی مانده ولو میراث اصطلاحی نباشد، میراث اصطلاحی این است که بعد از فوت مورث ملک وارث بشود ولی اینجا مسلم در زمان حیات پیامبر ملک حضرت زهرا بوده و قد جعلها لی رسول الله بأمر الله تعالی.

«فَقَالَ هَاتِي عَلَى ذَلِكَ بِشُهود». ابوبکر عرض کرد که شما شهود بیاورید بر اینکه پیامبر برای شما قرار داده «فَجَاءَتْ بِأُمِّ أَيْمَنَ». اول حضرت ام ایمن را آوردند «فَقَالَتْ لَهُ أُمُّ أَيْمَنَ لَا أَشْهَدُ يَا أَبَا بَكْرٍ حَتَّى أَحْتَجَّ عَلَيْكَ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)». گفت من شهادت نمی‌دهم مگر اینکه قبلش یک اعترافی از تو بگیرم. «أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَ لَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ أُمُّ أَيْمَنَ امْرَأَةٌ مِنْ

أَهْلُ الْجَنَّةِ؟». اول قسم داد ابوبکر را گفت تو می‌دانی که پیامبر چنین چیزی را فرمود که ام ایمن امرأة من اهل الجنة «فَقَالَ بَلَى». گفت حالا که این اعتراف را کردی، آدمی که اهل جنت هست که دروغ نمی‌گوید «قَالَتْ فَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَآتَا الْقُرْبَى حَقَّهُ».

وقتی این آیه آمد که وَآتَا الْقُرْبَى حَقَّهُ «فَجَعَلَ فِدْكَأَ لَهَا طِعْمَةً». طعمه از همان طعام است یعنی وسیله‌ی برای درآمد و کسب و کار ما و رزق ما، «فَجَعَلَ فِدْكَأَ لَهَا طِعْمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ». این را ام ایمن شهادت داد «فَجَاءَ عَلِيٌّ (ع)». امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد «فَشَهِدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ فَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا». بعد یک نوشته‌ای بعد از این دو شهادت نوشت «وَدَفَعَهُ» این مکتوب را به حضرت زهرا (سلام الله علیها) داد.

«فَدَخَلَ عُمَرُ». عمر آمد «فَقَالَ مَا هَذَا الْكِتَابُ؟». این کتاب چیست؟ به ابوبکر گفت «إِنَّ فَاطِمَةَ (ع) ادَّعَتْ فِي فِدْكَ وَشَهِدَتْ لَهَا أُمُّ أَيْمَنَ وَ عَلِيٌّ (ع) فَكَتَبْتُ لَهَا فَأَخَذَ عُمَرُ الْكِتَابَ مِنْ فَاطِمَةَ». در بعضی از نسخ دارد «فَتَفَلَّ فِيهِ». این را مجاله کرد و مثل اینکه دور می‌اندازد. در بعضی از نسخ دارد «تَفَلَّ فِيهِ» یعنی به این نوشته تَف انداخت و او را پاره کرد. «فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ (ع) تَبْكِي». حضرت خارج شد در حالی که گریه می‌کردند.

«فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ». حضرت باکیه خارج شدند و بعد از اینکه بیرون آمدند «جَاءَ عَلِيٌّ (ع) إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَ حَوْلَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ». حضرت به خانه آمدند قضیه را برای امیرالمؤمنین گفتند، امیرالمؤمنین به مسجد آمدند «فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ لِمَ مَنَعْتَ فَاطِمَةَ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ مَلَكَتْهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)». چرا منع کردی فاطمه (سلام الله علیها) را؟ در حالی که در زمان خود پیامبر مالک شد «فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ هَذَا فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ». این فدک به عنوان فیه برای مسلمین است یعنی غنائمی است که ملک برای مسلمین است. «فَإِنْ أَقَامَتْ شُهُودًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَهُ لَهَا وَ إِلَّا فَلَا حَقَّ لَهَا». اگر فاطمه (سلام الله علیها) شهودی آورد بر اینکه پیامبر این را برای زهرا قرار داده ما قبول می‌کنیم و إلا فلا حق لها.

در قضیه‌ی فدک، اولاً فدک در اطراف مدینه، فاصله‌اش دو یا سه روز است، این را در معجم البلدان یا قوت حموی می‌گوید «قرية بالحجاز بينها وبين المدينة يومان، وقيل ثلاثة، أفاءها الله على رسوله (صلى الله عليه و سلم) في سنة سبع صلحا، و ذلك أن النبي (صلى الله عليه و سلم) لما نزل خيبر و فتح حصونها و لم يبق إلا ثلث و اشتد بهم الحصار راسلوا رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يسألونه أن ينزلهم على الجلاء و فعل، و بلغ ذلك أهل فدك فأرسلوا إلى رسول الله (صلى الله عليه و سلم) أن يصالحهم على النصف من ثمارهم و أموالهم فأجابهم إلى ذلك، فهي مما لم يوجب عليه بخيل و لا ركاب». اینها را همینطوری به پیامبر دادند. به خیل و لا رکاب، و به جنگ گرفته نشد تا بخواهد فیه برای مسلمین باشد. «فكانت خالصة لرسول الله». این ملک خود پیامبر بود، خصوصیات دیگرش را هم بیان می‌کند. خصوصیات فدک «فیها عین فؤارة و نخيل كثيرة». چشمه‌ی خیلی جوشانی داشت، نخیل زیادی داشت خصوصیات خیلی خوبی داشت فدک درآمد خیلی خوبی داشته در سال، مساحتش را اینجا ذکر نکرده ولی خیلی بزرگ بوده که دهها کارگر آنجا کار می‌کردند^[1].

فدک جای خیلی مهمی بوده به طوری که اول کسی که آمد این را به بنی‌هاشم برگرداند عمر بن عبدالعزیز بود، بعد از او یزید بن عبدالملک آمد گرفت، دوباره دست بنی امیه بود تا ابوالعباس سفاح آمد، او دوباره برگرداند به حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب دوباره منصور آمد گرفت بعد دو مرتبه مهدی پسر منصور آمد برگرداند، همینطور یک جایی بود که درآمد خیلی فراوانی داشت بعضی از حکام طمع می‌کردند و آن را می‌گرفتند و بعضی هم توجهی به بنی‌هاشم داشتند به ایشان برمی‌گرداندند. این قضیه‌ی مفصل فدک را در آخر آیات خمس که دو آیه در سوره حشر راجع به همین قضیه‌ی فیه دارد که خود بیان و تفصیل آن دو آیه یکی از مشکلات است و بسیار نکات دقیقی هم دارد که مراجعه بفرمائید.

در اینکه این مال رسول الله بوده نه مال مسلمین مسلم است، چون مما لم یوجب علیه بخیل و لا رکاب بوده، در اینکه جبرئیل

وقتی آیهی **وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ** نازل شد پیامبر از جبرائیل پرسید ذی القربی چه کسانی هستند و حق چیست؟ جبرئیل نازل شد که ذی القربی فاطمه(الله علیها) است و حق همین فدک است، یعنی به امر خدا فدک به فاطمه(سلام الله علیها) داده شد و سه سال و اندی قبل از رحلت پیامبر در اختیار فاطمه(سلام الله علیها) بوده، فاطمه(سلام الله علیها) کار می‌کرده، یعنی وکیل داشته، کارگر داشته، افرادی آنجا از طرف حضرت زهرا کار می‌کردند، همه اینها در تاریخ مسلم است و اینکه می‌گوید تعبیر به میراث، حالا یک احتمال این است که این میراث لغوی مراد است، مبعّد این احتمال این است که آن نکاتی که حضرت زهرا در آن خطبه فرمودند اثرث اباک، یا آیاتی که حضرت به قرآن استدلال می‌کنند و ورث سلیمان، به اینها استدلال می‌کنند. ممکن است بگوئیم این از باب احتجاج است یعنی حالا نحلّه بودن را قبول نمی‌کنی، اینکه به دستور خدا برای من بوده، بالأخره ملک پیامبر بوده و بعد از او به ما می‌رسد.

ابوبکر به امیرالمؤمنین عرض کرد این فیء للمسلمین است اگر فاطمه(سلام الله علیها) شهودی آورد به او می‌دهیم و اگر نیاورد لا حق لها. حضرت فرمودند «تَحْكُمُ فِينَا بِخِلَافِ حُكْمِ اللَّهِ فِي الْمُسْلِمِينَ؟». تو در مورد ما اهل بیت یک حکم دیگری خلاف حکم خدا در میان مسلمین جاری می‌کنی؟ عرض کرد «لا». فرمود «فَإِنْ كَانَ فِي يَدِ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ يَمْلِكُونَهُ ثُمَّ ادَّعَيْتُ أَنَا فِيهِ مَنْ تَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ؟». فرمود اگر یک مالی در دست مسلمین است و اینها مالک هستند و من آمدم ادعا کردم تو از چه کسی بینه می‌خواهی؟ عرض کرد «إِيَّاكَ أَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ». از شما بینه می‌خواهم، قال فرمود «فَمَا بَالُ فَاطِمَةَ سَأَلْتَهَا الْبَيِّنَةَ؟». چرا از فاطمه(سلام الله علیها) بینه خواستی؟ «عَلَى مَا فِي يَدَيْهَا وَقَدْ مَلَكَتْهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بَعْدَهُ وَلَمْ تَسْأَلِ الْمُسْلِمِينَ بَيِّنَةً عَلَى مَا ادَّعَوْهَا شُهُوداً».

حضرت فرمود چرا پس از فاطمه(سلام الله علیها) بینه می‌خواهی؟ این فدک در ید فاطمه(سلام الله علیها) بوده اصلاً همین که فرستاده وکیل فاطمه(سلام الله علیها) را اخراج کرده خودش دلیل روشنی است بر اینکه حضرت زهرا بر فدک ید داشته، و اگر تو به عنوان خلیفه‌ی مسلمین ادعا می‌کنی این مال مسلمین هست شما باید بینه بیاورید، «كَمَا سَأَلْتَنِي عَلَى مَا ادَّعَيْتُ عَلَيْهِمْ فَسَكَتَ أَبُو بَكْرٍ». ابوبکر نتوانست جوابی بدهد و مطلب محکم است بالأخره از کسی که ادعا می‌کند باید بینه طلب کنی، فاطمه(سلام الله علیها) که ید دارد.

«فَقَالَ عُمَرُ يَا عَلِيُّ دَعْنَا مِنْ كَلَامِكَ فَإِنَّا لَا نَقْوَى عَلَى حُجَّتِكَ». ما نمی‌توانیم جواب تو را بدهیم، «فَإِنْ أَتَيْتَ بِشُهُودٍ عُذُولٍ وَإِلَّا فَهُوَ فِيءٌ لِّلْمُسْلِمِينَ لَا حَقَّ لَكَ وَلَا لِفَاطِمَةَ فِيهِ». ریشه اینکه امروز یک جمعی از علمای وهابی هم جمود دارند بر یک سری مطالب و یک سری حقایق را کنار می‌گذارند مخصوصاً در حنبلی‌ها، ریشه‌اش در همین کلام عمر که گفته «دَعْنَا مِنْ كَلَامِكَ فَإِنَّا لَا نَقْوَى عَلَى حُجَّتِكَ». ما نمی‌توانیم حجت تو را جواب بدهیم، دلیل تو درست است ولی ما چیزی سرمان نمی‌شود.

«فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا أَبَا بَكْرٍ تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ؟» قرآن را خواندی؟ «قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** - فِيمَنْ نَزَلَتْ فِينَا أَمْ فِي غَيْرِنَا؟». این آیه واقعاً مهم ترین آیه در بحث عصمت و طهارت اهل بیت و دور بودن اینها از هر رجس و پلیدی است. اینکه اراده خدا به این تعلق پیدا کرده. من خواهم می‌کنم حتماً بحثش را بخوانید، یعنی یک طلبه به نظر من از واجبات بر او، جزئیاتی است که بر این آیه شریفه وارد شده، این إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس در بین آیاتی که مربوط به زنان پیامبر هست قبل و بعدش، وارد شده و عرض کردم این آیه نکات خیلی مهمی دارد.

مرحوم والد ما(رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمودند ما راجع به این آیه ابهامات زیادی داشتیم و من متوسل شدم به حضرت معصومه(سلام الله علیها) و یک روزی مشرف شدم حرم فقط حاجتم فهم این آیه بود و رفع ابهامات در این آیه، بعد می‌فرمایند از آنجا که آمدم خدای تبارک و تعالی فهم زیادی قسمت ما کرد و یک کتابی با مرحوم آقای اشراقی داماد امام(رضوان الله علیه) نوشتم در حول آیه تطهیر. این آیه نکات خیلی مهمی دارد و واقعاً اگر بخواهید اعتقادات خودتان را در مورد امامت و اهل بیت(علیهم السلام) محکم کنید این آیه تطهیر را جزئیاتش را باید اطلاع پیدا کنید.

امیرالمؤمنین به ابوبکر فرمودند این آیه در مورد ما نازل شده یا در مورد غیر ما؟ ابوبکر گفت «بل فیکم» در مورد شما نازل شده. «فَلَوْ أَنَّ شُهُوداً شَهِدُوا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص» واقعاً اینجایش برای انسان سخت است خواندن، حضرت فرمود، اینهایی که واقعاً در بیتی بودند که جبرائیل می‌آمده، من گاهی اوقات فکر می‌کردم یکی از مظلومیتهای بزرگ اینها این بوده که تا زمان پیامبر اینها باید با پیامبر هم‌کلام می‌شدند اما بعد از پیامبر باید با چه کسانی هم‌کلام می‌شدند؟ با چه کسانی صحبت می‌کردند؟ فرمود اگر یک شهودی پیش تو شهادت بدهند که فاطمه (سلام الله علیها) یک کاری انجام داده که موضوع برای حدّ است چه می‌کنی؟ گفت «أُقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ». حد بر او جاری می‌کنم «كَمَا أُقِيمُهُ عَلَى نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ». فرمود تو پس کافر می‌شوی! گفت چرا؟ فرمود «لَأَنَّكَ رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ» در این آیه خدا شهادت می‌دهد و يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً، تو شهادت خدا را کنار گذاشتی «وَقَبِلْتَ شَهَادَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا كَمَا رَدَدْتَ حُكْمَ اللَّهِ وَحُكْمَ رَسُولِهِ أَنْ جَعَلَ لَهَا فِدْكَاً». که در خود همین هم دلالت بر این است که تو با این کار از زمره‌ی کافرین شدی و حکم خدا را رد کردی، از کسی بی‌نه می‌خواهی که نباید بی‌نه بیاورد و او ید دارد.

«جَعَلَ لَهَا فِدْكَاً قَدْ قَبَضَتْهُ فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ قَبِلْتَ شَهَادَةَ أَعْرَابِيٍّ بِإِثْلٍ عَلَى عَقِبَيْهِ». تو شهادت یک آدم اعرابی که حالا این «بِإِثْلٍ عَلَى عَقِبَيْهِ» یعنی ایستاده قضای حاجت می‌کند یعنی اینقدر نمی‌فهمد که برای قضای حاجت باید بنشیند، شهادت یک چنین آدمی را علیه فاطمه (سلام الله علیها) قبول کردی «وَأَخَذْتَ مِنْهَا فِدْكَاً وَزَعَمْتَ أَنَّهُ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَرَدَدْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)». تو ردّ بر قول پیامبر کردی «الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعِيَ عَلَيْهِ». امیرالمؤمنین اینها را در مسجد به ابوبکر که یک عده‌ای هم کنار ابوبکر نشسته بودند از مردم، فرمود «فَدَمَدَ النَّاسُ». دمدم به معنای این است که مردم عصبانی شدند و ناراحت شدند و فهمیدند که حق با امیرالمؤمنین است «وَأَنْكَرُوا وَنَظَرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَقَالُوا صَدَقَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)». مردم تصدیق کردند «وَرَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ».

بعد اینجا باز اضافاتی هم دارد که بعد که امیرالمؤمنین آمدند منزل، قاعدتا به فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند که من چی گفتم؟ یا چون مسجد و خانه متصل بود شاید فاطمه (سلام الله علیها) هم شنیده فرمایش امیرالمؤمنین را، چون وقتی که خود حضرت آمد به مسجد خطبه بخواند در روایت دارد که امیرالمؤمنین از یک قسمتی دائماً نگاه می‌کردند ببینند فاطمه (سلام الله علیها) چه می‌گوید؟ از این طرفش هم فاطمه (سلام الله علیها) متوجه شده.

«ثُمَّ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ الْمَسْجِدَ وَطَافَتْ بِقَبْرِ أَبِيهَا وَهِيَ تَقُولُ». یک اشعار خیلی حزینی خواندند

«قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكُنْ خَطْبُ

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَإِبِلَهَا وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَغِبْ

قَدْ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَيِّنُنَا . . .».

به پیامبر عرض می‌کنند که بعد از شما گرفتاریهای فراوانی به سراغ ما آمد، این عبارتی که عرض کردم «قَدْ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَيِّنُنَا». می‌گوید ما انیس و مونس‌مان جبریل و آیات خدا و شما و ... بودید.

«فَغَابَ عَنَّا فَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبٌ وَكُنْتُ بَدْرًا وَنُورًا يَسْتَضَاءُ بِهِ»

تا مادامی که زنده‌ایم گریه می‌کنیم. در تفسیر قمی اضافاتی دارد، اشعار اضافه‌ای در آنجا دارد، در خود ابن ابی الحدید باز اضافاتی دارد.

ننهیّت «فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ إِلَى مَنْزِلِهِمَا». این قضیه که تمام شد این دو نفر آمدند به منزلشان «بَعَثَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عُمَرَ فَدَعَاهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ». یک نکته‌ای را عرض کنم یکی از چیزهایی که شایع شده این است که عمر خیلی خبیث بود و سیاسی بود، عمر ابوبکر را اداره می‌کرد، به حسب ظاهر هم بعضی از قضایا همین دلالت را دارد ولی آدم وقتی دقت می‌کند می‌بیند که نه، آن اولی در این جهت در عداوت و در ظلم بیشتر بوده، شما در همین ضمیمه‌ای که الان می‌خوانیم.

ابوبکر فرستاد عمر را احضار کرد و گفت «أَمَا رَأَيْتَ مَجْلِسَ عَلِيٍّ مِنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَاللَّهِ لَئِنْ قَعَدَ مَقْعَدًا آخَرَ مِثْلَهُ لَيُفْسِدَنَّ عَلَيْنَا أَمْرًا فَمَا الرَّأْيُ؟» یک بار دیگر در مسجد بنشیند حکومت ما را از بین می‌برد، می‌خواست این را از زبان عمر بکشد، عمر گفت علی را باید کشت، «قَالَ فَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ». فرستادند سراغ خالد بن الولید، گفتند ما می‌خواهیم یک مسئولیت بزرگی به تو بدهیم گفت قبول می‌کنم هر چه باشد ولو قتل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب باشد، گفتند اتفاقاً همین طور است، ابوبکر گفت برو مسجد کنار علی بنشین در نماز «فَإِذَا سَلَّمْتُ فَقُمْ إِلَيْهِ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ». وقتی من سلام نماز را دادم بلند شو و گردن امیرالمؤمنین را بزن. «قَالَ نَعَمْ فَسَمِعْتُ أَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ». او در خانه ابوبکر بود بعد از اینکه جعفر کشته شد با ابوبکر تزویج کرد ولی علاقه‌ی ذاتی داشت به فاطمه (سلام الله علیها) و امیرالمؤمنین قضیه را شنید «فَقَالَتْ لِجَارِئَتِهَا أَذْهَبِي إِلَى مَنْزِلِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ (ع)» و به آنها سلام برسان و به علی بگو «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُونَكَ فَاخْرُجِي إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ». این آیه را برایش بخوان این هم آمد و امیرالمؤمنین فرمود به أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ بگو «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُونَ».

یک وقت به صورت طبیعی می‌رفته برای نماز آنجا می‌گفتم چه وجهی داشته امیرالمؤمنین پشت سر یک ظالم نماز بخواند، اما چون اینجا برای اینکه مُشیت این ظالم باز بشود، لذا حضرت آمد به مسجد. بعد ابوبکر که پشیمان شد فکر کرد بین تشهد و سلامش فاصله افتاد «حَتَّى ظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ قَدْ سَهَا». مردم فکر کردند بر او سهو واقع شده. «ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى خَالِدٍ فَقَالَ يَا خَالِدُ لَا تَفْعَلَنَّ مَا أَمَرْتُكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». عرض کردم این در کتب اهل سنت آمده فقط در کتب ما شیعه نیست و لذا اهل سنت می‌گویند بین تشهد و سلام کلام آدمی اشکالی ندارد به همین تمسک می‌کنند و در بعضی از کتاب‌ها دارد بعضی از سنی‌ها از اساتیدشان سؤال کردند که این ما امرتک چه بوده؟ آنها با عصبانیت گفتند دیگر سؤال نکن چی بوده؟ اصل این را قبول دارند.

«فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا خَالِدُ مَا الَّذِي أَمَرَكَ بِهِ؟ فَقَالَ أَمَرَنِي بِضَرْبِ عُنُقِكَ» می‌خواستی انجام بدهی گفت «إِي وَاللَّهِ لَوْ لَا أَنَّهُ قَالَ لِي لَا تَقْتُلُهُ قَبْلَ التَّسْلِيمِ لَقَتَلْتُكَ قَالَ فَأَخَذَهُ عَلِيٌّ (ع) فَجَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ». او را بر زمین انداخت «فَاجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَقَالَ عُمَرُ يَقْتُلُهُ وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ فَقَالَ النَّاسُ يَا أَبَا الْحَسَنِ اللَّهُ اللَّهُ بِحَقِّ صَاحِبِ الْقَبْرِ فَخَلَّى عَنْهُ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى عُمَرَ فَأَخَذَ بِتَلَابِيهِ». یقه‌های لباس عمر را جمع کرد و در دست مبارکش گرفت «يَا ابْنَ صُهَابِكَ وَاللَّهِ لَوْ لَا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ». اگر عهد رسول خدا و پیمانی که از پیامبر برای من نبود و کتاب خدا نبود «لَعَلِمْتُ أَنَّنَا أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقْلُ عَدَدًا». من برای حفظ این کتاب خدا و آن پیمانی که با رسول خدا داشتم سکوت می‌کنم و إلا می‌فهمیدی که بالأخره چه کسی اضعف ناصرا و اقل عددا هست. «وَ دَخَلَ مَنْزِلَهُ»^[2].

این روایت احتجاج است، خود روایت به نظر من با قطع نظر از استدلال بر بحث برای ما لازم بود این روایت را از اول تا آخر بدانیم حالا بیان استدلال را ان شاء الله فردا عرض می‌کنم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] معجم البلدان، ج 4، ص: 238؛ فَدَكُ: بالتحريك، و آخره كاف، قال ابن دريد: فَدَكْتُ القطن تفديكا إذا نفشته، و فدك: قرية بالحجاز بينها و بين المدينة يومان، و قيل ثلاثة، أفاءها الله على رسوله (صلى الله عليه و سلم) في سنة سبع صلحا، و ذلك أن

النبي(صلى الله عليه و سلم) لما نزل خيبر و فتح حصونها و لم يبق إلا ثلث و اشتد بهم الحصار راسلوا رسول الله(صلى الله عليه و سلم) يسألونه أن ينزلهم على الجلاء و فعل، و بلغ ذلك أهل فدك فأرسلوا إلى رسول الله(صلى الله عليه و سلم) أن يصلحهم على النصف من ثمارهم و أموالهم فأجابهم إلى ذلك، فهي مما لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب فكانت خالصة لرسول الله(صلى الله عليه و سلم) و فيها عين فؤارة و نخيل كثيرة...

[2] □ تفسير القمي، ج2، ص: 155 و الإحتجاج على أهل اللجاج(للطبرسي)، ج1، ص: 90.